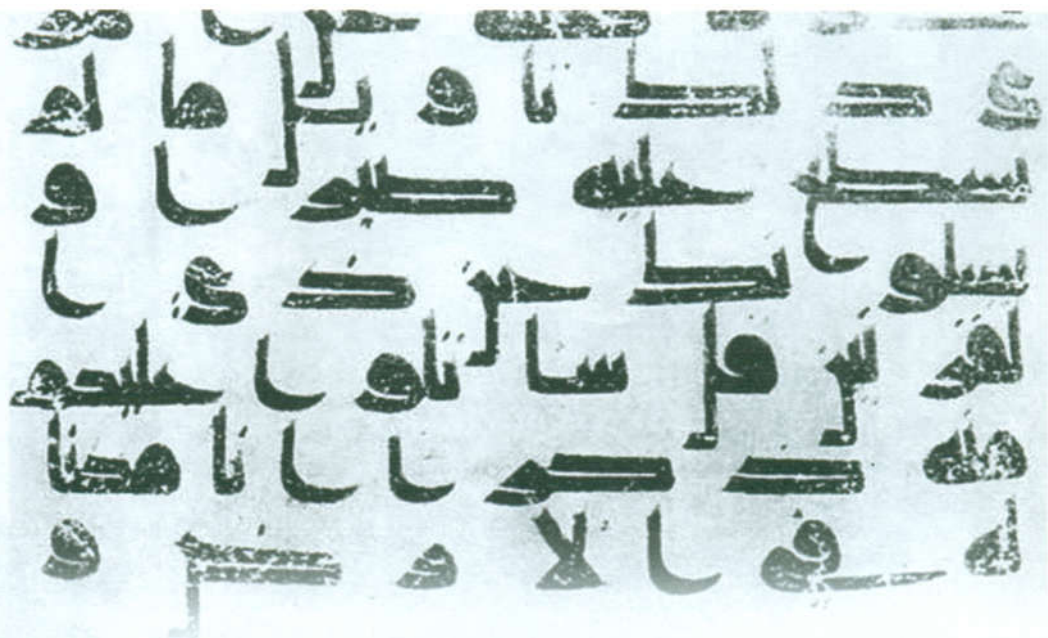




همه جا با خدا

■ جواد محمدزمانی

خوب دقت کن! تا حالا هر چیزی را که شناختی از طریق ضدش بوده است. باور نمی کنی؟! در این مفاهیم خوب دقت کن: نور و تاریکی، صدا و سکوت، ثروت و فقر، خوشی و ناخوشی، علم و جهل. اگر جهان همیشه جهان نورانی بود و هیچ وقت تاریک نمی شد. خود نور را هم نمی شناختیم. نور را درک می کنیم چون افول و غروب دارد! و وقتی آن را با نبود آن مقایسه می کنیم، آن را درک می کنیم و می شناسیم.

اگر تو در همه عمرت به طور یکنواخت، صدای بوق قطاری را بشنوی و لحظه ای هم از آن جدا نشوی، هرگز آن صدا را نمی شنوی! همین طور است ثروت و فقر! اگر فقری نباشد ثروت شناخته نمی شود. اگر فقری در دنیا نبود، آدمی حس نمی کرد که ثروتمند بودن به چه معناست.

شاید حکایت آن ماهی را شنیده باشی که هیچ وقت از آب بیرون نیامده بود و غیر از آب چیزی ندیده بود. با خودش فکر می کرد که این آب که از آن این قدر تعریف می کنند و می گویند مایه حیات است چیست؟! مدام از دیگر ماهی ها می پرسید که آب چیست و کجاست! تا این که روزی موجی آمد و ماهی را از آب بیرون انداخت. آن لحظه ماهی فهمید که آب چیست.

یعنی وقتی آب را با ضد آب (خشکی) مقایسه کرد، آب را شناخت.

این که من و تو یک چیز را از نقطه مقابلش می شناسیم، به سبب ضعف و حقارت و عجز ماست که باید ضد آن چیز را در نظر بگیریم و از مقایسه آن، آن چیز را بشناسیم. حالا می دانی چرا خیلی ها خدا را نمی شناسند یا به آن اعتقاد ندارند؟! چون خدا مقابل و ضد ندارد. ضد و مقابل خدا عدم است و هیچ هیچ برای همین است که طرف هرچه فکر می کند نمی تواند تصویری از خدا در ذهن داشته باشد. خدا نور مطلق است و ظلمت مقابل ندارد. خدا مثل خورشید و نور نیست که غروب و افول داشته باشد و بشود از ضد آن (تاریکی) آن را فهمید. خدا این قدر آشکار و ظاهر است که نمی شود او را دید و شناخت، اما بشر ضعیف الادراک و بیچاره، هر چیزی را با مقایسه نقطه مقابلش باید بشناسد و برای همین از خدا غافل است چون خدا مقابلی ندارد. ضدی ندارد. ضد خدا هیچ است!

حتما الان متوجه شده ای که چرا خودشناسی بر خداشناسی مقدم است؛ چون وقتی وضع دستگاه فکری و ذهنی خود را بشناسی و به وضع ذهن و فکر خود و به ضعف آن پی ببری (که مجبور است ضد یک چیز را بشناسد تا بتواند آن چیز را بشناسد) آن وقت خدا را می شناسی و به ضعف و حقارت خودت در برابر او اعتراف می کنی.

در حدیث آمده است که روزی یکی از عالمان مسیحی به حضرت علی علیه السلام گفت: اینکه قرآن می گوید: «به هر طرف که رو کنی، رو به خدا هستی» (اینما تولوا فثم وجه الله) به چه معناست؟ یعنی چه طور می تواند خدا چندین رو داشته باشد که به هر طرف رو بگردانیم، روبه او باشد؟ علی علیه السلام دستور داد همیزی آوردند و آتشی درست کردند. بعد از عالم مسیحی پرسید: چهره این آتش کدام طرف است؟ گفت: به همه طرف و همه جا! آن حضرت فرمود: این آتش که تازه خلقی از مخلوقات خداست می تواند چندین و چند چهره داشته باشد و به همه طرف باشد، تو می خواهی خدا این گونه نباشد؟! ^۱

آری! آن حضرت خود در نهج البلاغه درباره خدا فرموده: «هر ظاهری غیر خدا دیگر باطن (پنهان) نیست و هر باطنی (پنهانی) غیر خدا دیگر ظاهر نیست» یعنی خدا به خلاف دیگر اشیاء که وقتی آشکارند، پنهان نیستند، می تواند در عین آشکاربودن، پنهان هم باشد.

رفیق! به این یک ذره عقل خود مناز و گمان نکن که همه چیزهای این عالم را خوب خوب می فهمی! نه، هنوز خیلی چیزها هست که برای تو ناشناخته است. ذهن تو هر چقدر هم که پیشرفته باشد، باید هر چیزی را با ضدش مقایسه کند تا آن را بفهمد. دیگر اینکه تو در مقابل خدایی قرار داری که در همه زمان ها و مکان ها هست و به هر طرف که رو کنی، آنجا هست! پس اگر خواستی گناه کنی، برو به آنجایی که او نباشد! آن وقت هر چقدر دلت خواست گناه کن!

بس که هست از همه سو، و ز همه رو راه به تو به تو برگردد اگر راهروی برگردد

پی نوشت ها

۱. بقره، ۱۱۵.

۲. توحید صدوق، ص ۱۸۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۶۴.

برترین خلاق

عبدالله نیازی



زمین با ثروت همه دریاها و اقیانوس های بی کران در شگفتی اش، با ستیغ سر به آسمان ساییده کوه هایش و با دشت ها و جنگل های زیبا شده از شکوه اش، در رویارویی با جلال خورشید، خجل از قیاس، ذره ای بی مقدار است، و خورشید این حلقه حیرت خلقت، روشنایی بخش کیهانشان ما فقط ذره ای از عظمت کیهانشان هاست، و همه این ها درسی برای ما تا در این سطرهای سراسر حشمت، در جمال دلبر جان آفرین بیاندیشیم:

تعقل کن در این طومار هستی

بخوان آیات حق و حق پرستی

تعقل کن در آیات الهی

بجو زین نقش بر نقاش راهی

آنان که به زینت هوشیاری آراسته اند، در پس این نقش های شگفت دست پنهان

پروردگار را می بینند:

ببین در آستین جمله اشیا

همی دست الهی را هویدا

در این آیینۀ عالم هویدا است

جمال آن که این آیینۀ آراست

خداوند، اولین نوآور و برترین خلاق است، و همه این حشمت و بزرگی، شاهد این سخن، پس آن که در پی نوآوری است و هر کس که بهره از خلاقیت می طلبد، باید اول که مدد از لطف آن برترین گیرد، و دوم در پی تفکر در خلقت و تأمل در حکمت خدا باشد تا به پیروزی رهنمون شود.

همه هستی که غیب و آشکارند

به پیش طلعتش آینه وارند

خوش آن هشیار مردان الهی

که حق دیدند و دادندی گواهی